با مردم

شماره تلفن ارتباطی با خوانندگان
۰۲۱۲۳۰۲۳۳۳۷

ترافیک ویلاشهر ساکنان محله را دچار مشکل کرده است

تعدد کارخانجات و کارگاه‌ها در منطقه ویلاشهر - واقع در جاده تهران کرج باعث شـــده ترافیک و نبودن جای پارک از مسائل جدی محله باشـــد. بدیهی اســـت که تعداد زیادی از کارکنان کارخانجات واقع در مســـیر با خودروی شـــخصی خود تردد می‌کنند و نیاز به پارکینگ دارند درحالی که پارکینگی برای این تعداد خودرو پیش‌بینی نشده است در نتیجه تمام خیابان‌های محله درگیر پارک نامناسب است تا جایی که اهالی برای خروج خودروی‌شـــان از پارکینگ دچار مشکل هســـتند. بارها برای رانندگان یادداشت گذاشته و حضوری تذکر داده‌ایم که حداقل جلوی در پارکینگ منازل پارک نکنند و در معابر پارک دوبله که باعث کندی حرکت می‌شود نداشته باشند اما آنها پیشنهاد می‌دهند که ســـاکنان از اسنپ اســـتفاده کنند! از مسئولان خواهشـــمندیم زودتر فکری به حال این وضعیت بکنند. ایجاد پارکینگ، به‌کارگیری پلیس و نیز اعمال جریمه برای پارک‌های غیراصولی می‌تواند چاره‌ساز باشد.

احمدی از ویلاشهر

آموزش مهارت‌های زندگی از مقطع دبستان اجرا شود

در بسیاری از کشورهای پیشرفته و مترقی مهارت‌های زندگی از سنین پایین و از زمانی که کودکان وارد مدرسه می‌شوند آغاز می‌شود. به‌عنوان مثال در کشوری مثل ژاپن کودکان موظفند که محیط مدرسه را هر روز خودشان نظافت کنند یا در تهیه و توزیع غذای روزانه مشارکت داشته باشند. این قبیل روش‌های تربیتی، موجب شکل‌گیری درست شخصیت کودکان، بالابردن روحیه همکاری، مشارکت و مسئولیت‌پذیری در آنها خواهد شد و اثرات مثبت و مفید آن در آینده کشور نمود پیدا خواهد کرد. جا دارد که کشـــوری با قدمت و فرهنگ ما هم این قبیل رویکردهای آموزشی و پرورشی را الگو قرار دهد.

نوری از تهران

پیامک

ارسال پیام کوتاه خوانندگان
۰۲۱۲۳۰۲۳۹۱۶

سامانه ثنای دادگستری کارآمد نیست

چند سالی است که وزارت دادگستری سامانه ثنا را طراحی و معرفی کرده اســـت کـــه از طریق آن ابلاغ‌هـــای قضایی، شـــکوائیه‌ها، دادخواســـت‌ها و نوبت دادگاه‌ها اطلاع‌رسانی می‌شـــود و افراد قادرند با ثبت نام در آن، از آخرین وضعیت پرونده‌ها و شکوائیه‌های خود مطلع شـــوند. تا این جای کار قابل تقدیر است اما مشکل از جایی شروع می‌شود و بسیاری افراد برای پیگیری ابلاغیه‌ها و تاریخ دادگاه‌ها با مشکل مواجه هستند. ورود به ســـامانه و دریافت اطلاعات شخصی بسیار سخت است و کندی سرعت ســـامانه نیز مشکلات را مزید می‌کند. چرا سامانه‌ای با این ســـطح از اهمیت که می‌تواند بار زیادی از ترافیک و مراجعه افراد را به دادگستری کم کند مشکل فنی دارد؟

خسروی از تهران

پتروشیمی‌های بوشهر خســـارت وارده به جاده‌ها را جبران کنند

ســـاکنان بوشـــهر به‌خصوص در منطقه عســـلویه در طول ســـال مجبور به تعمیرات جلوبندی خودروها آن هم چندبار در سال هستند و علت آن تردد بسیار تانکرها و وسایل نقلیه سنگین پتروشیمی‌ها در جاده‌های استان است. انتظار می‌رود پتروشیمی با همکاری اداره راه به مرمت جاده‌ها بپردازند و اعتبـــارات لازم را برای مرمت و روکش آســـفالت در اختیار مسئولان راهداری بگذارند.

عطایی از بوشهر

کوچه‌های روستای گوشـــه در چهارمحال و بختیاری آسفالت ندارد

روستای گوشه واقع در بخش ناغان از توابع شهرستان کیار استان چهارمحال و بختیاری تاامروز حتی یک جاده آسفالت شـــده ندارد که این موضوع در زمستان‌ها مشکل‌ساز است و رفت‌وآمد مردم را بسیار مشـــکل می‌کند. لطفاً فکری برای آسفالت کوچه‌های این روستا و رفع مشکلات دیگر کنید.

موسوی از ناغان

پیام @ تلگرام با مردم @bamardom_hamshahri

تمامی تاکسی‌ها ملزم به نصب قیمت و استفاده از دستگاه کارتخوان شوند

در دوران همه‌گیری کرونا تقریبا بیشـــتر تاکسی‌ها به دستگاه کارتخوان مجهز بودند. متأسفانه با فروکش کردن این بیماری دیگر از دستگاه‌های کارتخوان خبری نیست و کمتر تاکسی هم از بارکد قیمت استفاده می‌کند. استفاده از این دستگاه‌ها نسبت به دریافت پول نقد چند مزیت داشت اول اینکه انتقال آلودگی از راه رد و بدل کردن پول را به صفر می‌رساند. دوم اینکه کرایه بسیاری از خطوط رند نیست و به‌اصطلاح پول خرد دارد که خود این موضوع موجب دردسر مسافران و رانندگان و حتی گاهی درگیری و بحث بین آنها می‌شـــود که درصورت وجود دستگاه کارتخوان این موضوع منتفی اســـت. درج نرخ مصوب هر خط روی شیشه تاکسی‌ها هم این حســـن را دارد که دیگر برخی از رانندگان کرایه را دلبخواهی تعیین نمی‌کنند و مسافران نرخ تعیین شده و قانونی را که سازمان تاکسیرانی ابتدای هر سال معلوم می‌کند می‌پردازند.

توکلیان از تهران

داروی ساندیمون برای افراد پیوندی در داروخانه‌ها موجود نیست

چند ماه است که مسئولان وزارت بهداشت از نبود مشکل در تامین دارو صحبت می‌کنند درصورتی که ۳ماه است دربه‌در داروی ساندیمون برای همسرم هستم که پیوند عضو کرده و این دارو برایش ضروری است. هر روز با داروخانه هلال‌احمر تماس می‌گیرم و بعد از نیم‌ساعت پشت خط ماندن با جمله تکراری دارو نیامده روبه‌رو می‌شـــوم. در این مدت چندبار با هزینه چند میلیونی دارو را از ناصرخسرو تهیه کرده‌ام. هر وقت هم با سازمان غذا و دارو تماس می‌گیرم شماره‌ای برای اطلاع دادن اعلام می‌کنند که بعد از تماس کسی پاسخگو نیست. لطفاً به داد من و امثال من برسید.

رضوانی از تهران

شاگرد راننده اتوبوسی که دچار آتش‌سوزی شده بود جان ۳۰مسافر را از مرگ نجات داد

شاگرد راننده در نقش دهقان فداکار

گزارش

محمد جعفری
روزنامه‌نگار

«اتوبوس آتش گرفته بود و درحالی که مسافران خواب و بیدار بودند، شعله‌های آتش هرلحظه بخش‌های بیشتری را دربر می‌گرفت. در این شرایط بود که کمک راننده با شکستن شیشه‌های اتوبوس یک به یک مسافران را از اتوبوس خارج کرد و آنها را از مرگ حتمی نجات داد.» آنچه خواندید چکیده‌ای از حادثه‌ای هولناک است که بامداد جمعه در ســـمنان اتفاق افتاد و بعد از آتش گرفتن یک اتوبوس با ۳۰مسافر، شاگرد راننده با فداکاری جان همه آنها را نجات داد تا پس از سال‌ها یادآور دهقان فداکار باشد.

به گزارش همشـــهری، روز پنجشنبه اتوبوســـی با ۳۰مسافر از شهرستان تایباد واقع در استان خراسان رضوی به‌سوی کرج به راه افتاد. سرنشینان این اتوبوس همگی از اتباع کشور افغانستان بودند. اتوبوس یکی یکی از شهرهای مختلف عبور می‌کرد تا اینکه بامداد جمعه به حوالی سمنان رسید. با اینکه جاده خلوت بود اما راننده تلاش می‌کرد با احتیاط رانندگی کند. در یکی از گردنه‌ها اما اتفاق تلخی رخ داد. در شرایطی که به جز راننده و شاگردش همه مسافران خواب بودند ناگهان اتوبوس از مسیر اصلی خارج شد و آتش گرفت. بخش جلویی اتوبوس، نزدیک به راننده، آتش گرفته بود و با وجود اینکه اتوبوس بعد از طی کردن مسافتی و کشیده شدن روی جاده در شانه خاکی متوقف شده بود اما شـــعله‌های سرکش آتش هر لحظه بخش‌های بیشتری از اتوبوس را دربر می‌گرفت. در این حادثه دست راننده چار سوختگی شد و فقط شاگرد او بود که می‌توانست مســـافران را نجات دهد. او صحنه وحشتناکی را که با چشمانش می‌دید باور نداشت. مســـافران در خواب بودند و از طرفی درهای اتوبوس نیز قفل شده بود. شاگرد راننده که سن چندان زیادی هم ندارد در این وضعیت با از خودگذشتگی شیشه‌های اتوبوس را یک به یک شکست و مســـافران را که در اتوبوس آتشین گرفتار شده بودند بیرون کشید و از مرگ نجات داد.

دقایقی از این حادثه می‌گذشـــت که گروه‌های امداد و نجات خود را به محل حادثه رســـاندند و همزمان بـــا انتقال حادثه دیدگان به بیمارستان، عملیات اطفای حریق آغاز شد. پژمان قرائیان، سرپرست اورژانس استان سمنان در این‌باره گفت: این حادثه ساعت ۵:۴۵دقیقه صبح جمعه در ۲۵کیلومتری سمنان اتفاق افتاد و ۳۰مصدوم حادثه با ۳دســـتگاه آمبولانس و یک دستگاه اتوبوس آمبولانس به مرکز آموزشی، پژوهشی و درمانی کوثر اعزام شـــدند و تحت درمان قرار گرفتند. در همین حال پیگیری همشهری از بخش اورژانس بیمارستان کوثر سمنان حاکی از آن است که تاظهر دیروز (جمعه) همه حادثه‌دیدگان، با دریافت خدمات درمانی از بیمارستان مرخص شدند.

گفت‌وگو

اگر شما جای من بودید چه کار می‌کردید؟

سهیل زحمت‌کش، جوان ۲۳ســـاله اهل تایباد، همان کمک راننده فداکاری اســـت که جان ۳۰سرنشین اتوبوس را نجات داد تا بار دیگر یاد ریزعلی خواجوی، دهقان فداکار در اذهان زنده شود. او در گفت‌وگو با همشهری جزئیات بیشتری از این حادثه را شرح داد.

از چه زمانی شاگرد راننده شدی؟

من ۲۳سال دارم و از حدود ۵، ۶سال قبل به‌عنوان شاگرد راننده کار می‌کنم و خدا را شکر از شغلم راضی هستم.

اتوبوسی که صبح جمعه دچار آتش‌سوزی شد چند سرنشین داشت و مبدا و مقصدش کجا بود؟

این اتوبوس ۳۰مسافر داشت که همه از اتباع افغانستان بودند. ما روز پنجشنبه از تایباد به سمت کرج به راه افتادیم اما درگردنه‌ای در حوالی سمنان اتوبوس دچار حادثه شد.

چه حادثه‌ای؟

فکر می‌کنم حادثه حدود ساعت ۶صبح اتفاق افتاد. آن زمان همه مسافران خواب بودند و فقط من و راننده بیدار بودیم. جاده خلـــوت بود و در حال حرکت بودیم که ناگهـــان یکی از لاستیک‌ها ترکید و اتوبوس تعادلش را از دست داد. به‌خاطر این اتفاق بخشی از بدنه اتوبوس که هنوز در حال حرکت بود به زمین می‌کشید و جرقه می‌زد و همین شد که اتوبوس از قسمت جلو و سمت راننده آتش گرفت. این در حالی بود که اتوبوس از جاده خارج و وارد خاکی شده بود.

در آن لحظـــه مســـافران چـــه وضعیتی داشتند؟

همه آنها از خواب پریده و کاملا گیج بودند اما نمی‌دانســـتند که اتوبوس آتش گرفته است. در این وضعیت تلاش کردم در اتوبوس را باز کنم اما درها باز نمی‌شدند. به همین دلیل با لگد و وسایلی که جلوی دستم بود چند شیشـــه اتوبوس را شکستم و مسافران را چند‌تا‌چند‌تا از اتوبوس بیرون انداختم تا نسوزند. آن زمان هنوز آتش به وسط اتوبوس نرســـیده بود. من اول مسافرانی که جلو و به آتش نزدیک‌تر بودند را بیرون انداختم و در ادامه نوبت به بقیه رسید و آخرین نفر هم من و راننده که دستش سوخته بود خودمان را نجات داده و از اتوبوس بیـــرون پریدیم. آن زمان دیگر تقریبا بیشتر اتوبوس شعله‌ور شده بود.

بعد چه اتفاقی افتاد؟

چند دقیقه بعد اورژانس و پلیس برای کمک رسیدند. همه تقریبا حال‌شان خوب بود و فقط دست راننده دچار سوختگی شده بود. اتوبوس هم در آتش می‌سوخت و با دســـت خالی نمی‌شد آن را خاموش کرد. زمان زیادی طول کشید تا آتش‌نشانی رسید اما بعد از کمی آب ریختن روی آتش گفتند آب تمام‌شده و رفتند و دوباره برگشتند که آن زمان دیگر چیزی جز اسکلت اتوبوس باقی نمانده و همه‌اش سوخته بود.

در این حادثه خودت هم آسیب دیدی؟

آتش در نزدیکم بود اما خدا را شـــکر من هیچ آسیبی ندیدم و سالم هستم.

چه شد که به فکر نجات مسافران افتادی و برای این کار جان خودت را به خطر انداختی؟

نمی‌توانستم نسبت به مسافران بی‌تفاوت باشم. همه‌شان خواب بودند و آتش هم هر لحظه بیشتر می‌شـــد. نمی‌توانستم ببینم که ۳۰نفر زنده زنده در آتش بســـوزند. شما خودت اگر جای من بودی چه کار می‌کردی؟ خودم اگر چیزی هم می‌شدم فدای سر مسافران. بالاخره هرچه باشد آنها دست ما امانت بودند.

بعد از این حادثه واکنش مسافران چه بود؟

همه‌شان تشکر کردند. از طرف راهداری هم از من تشکر کردند. راستش پدرم به من یاد داده که اول باید به فکر دیگران بود و بعد به فکر خود. اینطوری برکت زندگی بیشتر می‌شود و خدا همیشه کمکم می‌کند.

کوتاه از حادثه

پسر ۱۶ساله قربانی جنایت ۳میلیون تومانی

۲جوان معتاد وقتی فهمیدند که پسر نوجوان ۳میلیون تومان پول نقد همراه خود دارد، نقشه قتل او را کشیدند تا پول‌هایش را سرقت کنند.

به گزارش همشهری، در آخرین روزهای اسفند سال گذشته مأموران پلیس شهرستان لارستان در استان فارس، در جریان گم شدن پسری ۱۶ســـاله در منطقه بیرم قرار گرفتند. پرس و جو از خانواده این نوجوان نشـــان می‌داد که وی آخرین بار درحالی‌که حدود ۳میلیون تومان پول نقد همراه خود داشته از خانه خارج و پس از آن ناپدید شده است. درحالی‌که هیچ ردی از پسر گمشده وجود نداشت این فرضیه که وی قربانی دزدان شده باشد مدنظر قرار گرفت تا اینکه چند روز بعد جسد پسر گمشده در بیابان‌های اطراف بیرم پیدا شد. شواهد نشان می‌داد که عاملان جنایت پس از قتل پســـر نوجوان پول‌ها و گوشی تلفن همراه وی را دزدیده‌اند. کارآگاهان در ادامه بررســـی‌ها متوجه شدند که نوجوان گمشـــده آخرین بار همراه جوانی ۳۰ساله که از قبل او را می‌شـــناخت دیده شده است. وقتی معلوم شد که پســـر جوان به موادمخدر اعتیاد دارد، احتمال اینکه وی به‌خاطر تهیه پول مواد دســـت به قتل پسر نوجوان زده باشد مطرح و دستور بازداشت وی صادر شد.

سرهنگ سیدمحمد یوســـفی، فرمانده انتظامی شهرستان لارستان گفت: با دستگیری جوان ۳۰ساله وی اعتراف کرد که به همراه دوست ۳۱ساله‌اش و به‌خاطر پول پسر نوجوان را به قتل رسانده و جسدش را در اطراف شهر رها کرده‌اند.

وی افزود: پس از اعتراف هولناک قاتل، همدستش نیز دستگیر شد و هر دو برای سیر مراحل قانونی در اختیار مرجع قضایی قرار گرفتند.

پرونده مرگ ۳زن و ۲مرد روی میز قضات جنایی

در ۵حادثه جداگانه در پایتخت که در هفته گذشته رخ داد، ۳زن و ۲مرد جانشان را از دست دادند و حالا تحقیقات برای کشف اسرار مرگ آنها از سوی تیم جنایی پایتخت آغاز شده است.

به گزارش همشهری، نخستین حادثه ظهر دوشنبه گذشته به قاضی امیرحسین علی‌مردان، بازپرس جنایی تهران اعلام شد. آن روز زنی جوان از پشت پنجره خانه‌اش، مرد همسایه را دید که جســـدی را پتوپیچ کرده و درحال انتقال آن به ماشینش اســـت. وقتی این زن با پلیس تماس گرفت و ماجرا را اطلاع داد، تیم جنایی در محل حادثه که خیابانی در حوالی شمال پایتخت بود، حضور یافت. زن همســـایه گفت: مردی که در همسایگی ما زندگی می‌کند، یوسف نام دارد. من او را دیدم که به سختی پتویی را روی زمین و به سمت ماشینش می‌کشید. ناگهان پای یک مرد از زیر پتو بیرون افتاد و در آن لحظه بود که فهمیدم مرد همســـایه در حال جا به جایی جسد است. او پس از انتقال جسد به ماشین، ســـوار آن شد و رفت و من هم فورا با پلیس تماس گرفتم. درحالی‌کـــه تیم جنایی در حال تحقیق از زن جوان بود، مرد همسایه به خانه برگشت و با پلیس مواجه شد. وی به دستور بازپرس جنایی تهران بازداشت شد و در بازجویی‌ها گفت: در یکی از طبقات ساختمان، پدرم یک واحد آپارتمان دارد که آنجا را تبدیل به دفتر کار کرده است. جسدی که من در حال جا به جایی آن بودم متعلق به کارگری بود که برای انجام کارهای خدماتی به دفتر فنی پدرم می‌آمد. او شب‌ها را در دفتر می‌خوابید و من صبح امروز به دفتر آمدم و ناگهان کارگر نظافتچی را دیدم که روی صندلی به کام مرگ رفته است. ترســـیده بودم و با خودم گفتم اگر جسد او را پیدا کنند قطعا برای پدرم که مالک اینجاست دردسرساز می‌شود. به همین دلیل جسد را مخفیانه از ســـاختمان بیرون بردم و در بیابان‌های اطراف تهران دفن کردم. با کشف جسد جوان ۳۵ساله، تحقیقات در این پرونده ادامه دارد.

دومین حادثه، صبح سه‌شنبه گذشـــته رقم خورد و قربانی آن مردی ۳۴ ســـاله بود. او درخانه‌اش به دار آویخته شده و همسرش مدعی بود که به زندگی‌اش پایان داده است. اما در ادامه تحقیقات مشخص شد که مرد جوان با همسرش اختلاف و درگیری داشته و ماجرا مشکوک است. از این‌رو مأموران به تحقیق از همسر او پرداختند. وی مدعی بود که شب حادثه وقتی دیده شـــوهرش خودش را دار زده ترسیده و با دوست شوهرش تماس گرفته و از او کمک خواسته است. اما با توجه به مشکوک بودن ماجرا، تحقیقات از زن جوان و دوست شوهر وی ادامه دارد تا معمای مرگ مرد جوان رازگشایی شود.

سومین حادثه، مرگ زنی در یکی از مراکز درمانی تهران بود. این حادثه عصر سه‌شنبه به قاضی علیمردان اعلام شد. متوفی زنی میانسال بود که بیماری قلبی داشت و به همراه پسرش به مطب دکتر رفته بود. وی در آنجا حالش بد شده و به تشخیص پزشک، آمپولی در مطب به او تزریق کردند اما نه‌تنها حالش بهتر نشده، بلکه بدتر شده و در نهایت جان باخته بود و خانواده وی از پزشک معالج شکایت داشتند.

اما چهارمین پرونده‌ای که در دادسرای جنایی تهران به جریان افتاد قتل مسلحانه زنی در غرب پایتخت بود. مقتول زنی جوان و کارمند یکی از بیمارســـتان‌های تهران بود که چندی قبل، هدف شـــلیک ۳ گلوله از ســـوی مردی قرار گرفته و مجروح شـــده بود. او پیش از ورود به محل کارش هـــدف تیراندازی قرار گرفته و پرونده وی در دادسرای ناحیه ۵ تهران در حال رسیدگی بود تا اینکه از بیمارســـتان خبر رسید زن جوان با وجود تلاش پزشـــکان جانش را از دســـت داده است. به این ترتیب تیم جنایی وارد عمل شد و تحقیقات اولیه نشان داد عامل قتل مسلحانه کسی جز همسر سابق مقتول نیست. زن جوان به‌دلیل اختلافات خانوادگی از همسرش جدا شده بود و تحقیقات میدانی مشخص کرد که شوهرسابق وی اقدام به تیراندازی کرده و فراری شده است. جست‌وجو برای بازداشت مرد تیرانداز و انگیزه او از شلیک‌های مرگبار توسط کارآگاهان جنایی پایتخت ادامه دارد.

پنجمین حادثه نیز در یکی از محله‌های پایتخت اتفاق افتاد. قربانی زنی ۶۰ ساله بود که از بالکن طبقه پنجم به پایین سقوط کرده وجانش را از دست داده بود. خانواده وی عنوان کردند که زن جان باخته مبتلا به آلزایمر بوده و مرگ او یک حادثه است با وجود این تحقیقات در این پرونده برای مشخص شدن جزئیات بیشتر ادامه دارد.

جوان محکوم به قصاص در زندان درس خواند و ۳جزء قرآن را حفظ کرد

بخشش قاتل بعد از ۱۵سال

جنایی

پسری جوان که به اتهام قتل کارفرمایش به قصاص محکوم شده بود، در زندان تصمیم گرفت کاری کند که بار گناهانش کمتر شود؛ او شروع کرد به خواندن نماز و گرفتن روزه‌های قضای مقتول، حفظ کردن قرآن و انجام کارهای نیکوکارانه. وی که ســـواد نداشت حتی شروع کرد به درس خواندن و وقتی خبر همه این اتفاقات به گوش اولیای دم رسید، اتفاقی رخ داد که برای جوان زندانی مثل یک معجزه بود.

به گزارش همشـــهری، همه‌چیز در زندگی این جـــوان زندانی از فروردین سال ۸۷ تغییر کرد. در آن زمان گزارش قتل صاحب یک کارگاه در تهران به پلیس اعلام شد و مأموران راهی محل حادثه شدند. مقتول مردی بود که بر اثر خفگی به قتل رســـیده بود و با انجام تحقیق از شاهدان مشخص شد که عامل جنایت پسر ۱۸ ساله‌ای است که در کارگاه کار می‌کرده است. او به‌دلیل مسائل کاری با کارفرمای خود درگیر شده که دعوای آنها پایان هولناکی در پی داشت.

متهم پس از قتل فراری شده بود که با انجام ردیابی‌ها مخفیگاه وی شناسایی و او چند هفته پس از جنایت دستگیر شد. وی که در آن زمان جوانی ۱۸ ساله بود در بازجویی‌ها به قتل کارفرمایش اعتراف کرد و گفت نتوانســـته خشم خودش را کنترل کند و ناخواسته دست به جنایت زده است. متهم به قتل روانه زندان شـــد و چند وقت بعد در دادگاه کیفری پای میز محاکمه رفت. اولیای دم خواستار قصاص وی شدند و در پایان جلسه حکم قصاص جوان قاتل صادر شد. اگرچه او به حکم اعتراض کرد و پرونده به دیوان عالی کشور فرستاده شد اما قضات پس از بررسی پرونده، مهر تأیید بر حکم قصاص عامل جنایت زدند و پرونده برای انجام مقدمات اجرای حکم پیش روی قاضی امین کرمانی‌نژاد، دادیار شعبه چهارم دادسرای جنایی قرار گرفت. نام جوان زندانی در فهرست اجرای حکم گرفته بود و او به‌زودی باید پای چوبه دار می‌رفت اما در این بین تلاش تیم صلح وســـازش برای جلب رضایت از اولیای دم شروع شده بود تا اینکه درماه مبارک رمضان خانواده مقتول وقتی پی بردند که قاتل در زندان توبه کرده و برای کم شدن بار گناهانش کارهای خیرخواهانه انجام می‌دهد، حاضر شدند از اجرای حکم قصاص صرف‌نظر کنند. حالا و با گذشت آنها، جوان زندانی به محض پرداخت مبلغ دیه، پس از ۱۵ سال حبس، طعم آزادی را خواهد چشید.

گفت‌وگو

نذر آزادی

جوانی زندانی حالا ۳۳ســـاله است. او از ۱۸سالگی در زندان بوده است و می‌گوید باورش نمی‌شود که از کابوس قصاص رهایی یافته است.

چه احساســـی داری از اینکه بعد از ۱۵سال بخشیده شدی و از قصاص رهایی یافتی؟

هنوز باورم نمی‌شود. ۱۵ســـال به حرف هم ساده نیست! جوانی‌ام پشـــت میله‌های زندان گذشت. برای یک محکوم به قصاص کـــه هر لحظه ممکن است صدایش کنند برای اجرای حکم، زندان محیط وحشتناکی است. راســـتش فکر نمی‌کردم که مرا ببخشند هرچند گاهی نور امید در دلم روشن می‌شد اما باز ناامیدی به سراغم می‌آمد. با این حال نذر کردم بعد از آزادی یک راســـت به سر مزار مقتول بروم و برایش خیرات پخش کنم.

درباره حادثه‌ای بگو که سرنوشت تو را تغییر داد؟

یک اشـــتباه بود. یک خطای بزرگ. من حتی آزاد شوم هم با عذاب وجدان آن روز تلخ زندگی خواهم کرد. آن روز سرکار بودم و سرگرم کار. سن و سالی نداشتم، تازه ۱۸سالم شده بود و ناچار بودم به‌خاطر مشکلات مالی کار کنم تا خرج زندگی تامین شود. بر سر مسائل کاری و کم اهمیت درگیر شدیم، اصلا یادم نیست بر سر چه بود اما من سنم کم بود و غرور جوانی هم که خودتان می‌دانید در آن ســـن و سال تو وجود همه هست. در یک لحظه عصبانی شدم و متأسفانه نتوانستم خشمم را کنترل کنم. ناخواسته مرتکب قتل شدم و وقتی به‌خودم آمدم دیگر خیلی دیر شده بود اما خدا می‌داند که از همان روز با عذاب وجدان سختی زندگی کردم تا به این ساعت. منی که دلم نمی‌آمد یک پشه را بکشم تبدیل شده بودم به یک آدمکش و هر شـــب در زندان کابوس مرگ می‌دیدم. حتی در زندان تلخ‌ترین اتفاق زندگیم افتاد و بیشتر موهایم یک شبه سفید شد.

چه اتفاقی؟

مرگ مادرم. چون فقط مادرم بـــود که به ملاقاتم می‌آمد و پس از مرگ او دیگر مـــن هیچ ملاقاتی نداشتم و همیشه از این مسئله رنج می‌بردم. خصوصا وقتی ساعت ملاقات می‌رسید.

چرا اعضای دیگر خانواده به ملاقاتت نمی‌آمدند؟

چون پدرم و بقیه اعضای خانـــواده مرا طرد کرده بودند. من خطای بزرگی مرتکب شده بودم و تصمیم گرفته بودند من قاتل را فراموش کنند.

در زندان چه کارهایی انجام می‌دادی؟

در دارالقرآن زندان بودم و سه جزء از قرآن را حفظ کردم. با وجود اینکه بی‌سواد بودم اما در زندان تلاشم را کردم تا سواد یاد بگیرم، درس خواندم و چیزی نمانده دیپلم را بگیرم. رفتارهای خوبی در زندان داشتم و تلاش می‌کردم تا زندانیان دیگر را از مرگ نجات بدهم، حتی در حد یه تماس کوچک با اولیای دم. گاهی موفق می‌شدم گاهی نه اما همان تلاش‌ها حالم را خوب می‌کرد. من حتی در زندان نمازهای قضای مقتول را می‌خواندم و روزه‌های قضایش را می‌گرفتم. این کارها حس خوبـــی به من می‌داد و احساس می‌کردم بارگناه بزرگی که مرتکب شده‌ام را کم می‌کرد.

مبلغ دیه را تهیه کردی؟

راســـتش نه. البته خدا بزرگ است، خیرین کمک خواهند کرد. خدایی که مرا از مرگ نجات داد قطعا در این راه هم کمکم می‌کند. من زندگیم را مدیون لطف خدا و دل بزرگ اولیای دم هستم که به من عمر دوباره بخشیدند. تا آخر عمرم دعایشان می‌کنم. نذر کردم پس از آزادی به سر خاک مقتول بروم و برایش خیرات پخش کنم البته قصدم این است هرماه بروم سر مزارش. سر مزار مقتول و انصاریان فوتبالیستی که عاشقش بودم. راســـتش من آرزویم این بود که روزی فوتبالیست مشهور شوم اما به آرزویم نرسیدم. در زندان هم بازی‌ها را تماشا می‌کردم به‌خصوص دربی را. حتی با زندانیان کل کل می‌کردیم و برای هم کری می‌خواندیم. من عاشـــق انصاریان بودم و در زندان بودم که شـــنیدم کرونا گرفته و فوت شده است. تا چند روز برایش عزاداری کردم چون خیلی دوستش داشتم. همیشه با خودم می‌گفتم اگر قصاص نشدم وطعم آزادی را چشیدم سر خاک انصاریان هم می‌روم تا برای او هم فاتحه‌ای بخوانم و خیرات پخش کنم.

تا به حال پای چوبه دار رفته‌ای؟

نه. اما هر بار که نام یک زندانی را صدا می‌زدند تا برای اجرا برود با خودم می‌گفتم نفر بعدی من هستم و همیشه با این وحشت زندگی کردم.

برنامه‌ات برای بعد از آزادی چیست؟

بعد از اینکه نذرم انجام شـــد یعنی خیرات برای مقتول، بروم سر خاک مادرم. بعد بروم دیدن پدر و دیگر اعضای خانواده‌ام. ای کاش مرا بپذیرند که خیلی دلتنگ‌شان هستم. دوست دارم کار مناسبی پیدا کنم و خانواده‌ای تشکیل بدهم، راستش یکی از بزرگ‌ترین آرزوهایم پدرشدن است.

یک جنایت با ۲ متهم

اظهارات شاهدان در پرونده جنایت مسلحانه، تیم تحقیق را با معمایی پیچیده روبه‌رو کرده است. در این پرونده، براســـاس اظهارات شاهدان ۲متهم به قتل بازداشت شـــده‌اند اما هر دوی آنها مدعی‌اند که بی‌گناهند.

به گزارش همشهری، ســـال ۹۴ اعضای ۲ گروه بر ســـر معامله موادمخدر با هم درگیر شدند که در این درگیری یک نفر از هر طرف بر اثر اصابت گلوله زخمی شـــد. هر دو زخمی به بیمارستان منتقل شـــدند اما یکی از آنها به کام مرگ رفت و از همان زمان تحقیقات برای کشف قاتل آغاز شد. به دستور بازپرس شعبه ششم دادسرای جنایی تهران، ۳نفر که در این درگیری مرگبار شرکت داشتند، دستگیر شـــدند. هر چند متهمان ســـکوت کرده بودند اما شـــاهدان یکی از آنها به نام جعفر را به‌عنوان قاتل معرفی کردند. این مرد در بازجویی‌ها خود را بی‌گناه دانســـت و با این حال، بازپرس جنایی در آن زمان براساس اظهارات شـــاهدان، گفته‌های مردی که در این درگیری مجروح شـــده اما زنده مانده بود و همچنین ۲متهم دیگر کـــه می‌گفتند جعفر قاتل است، برای این مرد کیفرخواست صادر کرد و جعفر مدتی بعد در دادگاه کیفری پای میزمحاکمه رفت اما همچنان قتل را انکار کـــرد. قضات دادگاه نیز با توجه به انکار متهم و کامل نبودن مدارک و شواهد، پرونده را به دادســـرای جنایی برگرداند تا مجددا درباره این پرونده تحقیق شـــود. تحقیقات تازه اما نتیجه متفاوتی داشت. این‌بار مأموران سراغ شاهدان دیگری که صحنه درگیری را دیده بودند رفتند و آنها مدعی شدند که مردی به نام حسام مرتکب قتل شده است. حسام به دستور بازپرس جنایی بازداشت شد اما او نیز همانند جعفر مدعی است که بی‌گناه است. وی گفت: در زمان حادثه من در شهریار بودم و اصـــلا در تهران حضور نداشـــتم. وقتی به تهران آمدم، فهمیدم که برادر زنم در درگیری تیر خورده و زخمی شده است که خوشبختانه زنده ماند. تصور می‌کنم افرادی که به قاتل بودن من شهادت داده‌اند، با برادرزنم اختلاف دارند و قصدشان این است که جرم را گردن من بیندازند تا از او انتقام بگیرند.

به دســـتور بازپرس جنایـــی، تحقیقـــات در این پرونده جنایی ادامه دارد تا اسرار جنایت مسلحانه رازگشایی شود.